

در راه نجات این نسل در زنجیر و بازسازی یک دنیای اجتماعی نو برگزیده است. سمبل زمان های آینده می‌داند.

قبل از هر چیز، ذکر یک نکته در حاشیه لازم است. یادآور می‌شویم که برخلاف مجاهدین که هر آنچه در قرآن آمده است را مجبورند بی چون و چرا بپذیرند و آنرا اجرا کنند و گرنه "متناقض" و بسا - "التقاطی" نامیده میشوند، ما مارکسیسم را راهنمای عمل خود دانسته و برخلاف مذهب، آنرا متحول و پویا میدانیم و گرنه نیازی نبود که مارکسیسم به مارکسیسم عصر امپریالیسم، یعنی مارکسیسم - لنینیسم بدل شود و الا می‌باید بجای تدوین تئوری های جدید و رهنمودهای عملی نوین، همانند مذهبها دانشما به تفسیر "سوره" ها و "آیه" های آن می‌پرداختیم. این تفاوت علم (مارکسیسم) با مذهب است. افراد مغرور بورژوازی برای کوبیدن مارکسیسم، تمام گفته های مارکس در شرایط امروز اروپا را با امروز مقایسه میکنند تا نادرست بودن تئزهای مارکسیستی را ثابت کنند. افراد خرفتی هم هستند که در لباس دفاع از مارکسیسم، همان کار را می‌کنند.

اگر رجوی از ما توقع دارد که هرچه مارکس و لنین گفته اند، تعمیدی بپذیریم، آنوقت چرا مثل خود آنها مذهبی نباشیم؟ بنا بر این علیرغم نظر رهبران انترناسیونال اول، ما تصور نمی‌کنیم که لینکلن با تمام خدماتش به طبقه رنج کشیده آن زمان و خدمت در جهت تحول جامعه به دوران نوین و خدمت به شکوفایی سیستم سرمایه داری، فرزند خلف یا وفادار طبقه کارگر بوده باشد. اما آیا اساساً بحث ما با مجاهدین بر سر این است؟ هرگز. ما از رجوی می‌پریم زیاد احتیاجی نیست که به ۱۲۰ سال پیش برگردند و از کسی که به او اعتقادی ندارند، نقل قول بیاورند. سیاست و راه صدق را که تمثالش اتاق تان را مزین کرده است، اگر امروز می‌شود، می‌پذیرفتید؟ صدقی که در کابینه او علی‌امینی ها و بختیارها و سپهبدزاهدی ها بودند. فکر می‌کنیم جواب شما منفی است. حال اگر فرد خرفتی پیدا شود و شما بگویند شما که تمثال صدق را بر تارک خود نشانده اید، چرا با اعضای کابینه صدق، یعنی امینی و بختیارها همکاری نمی‌کنید، پاسخ شما چه خواهد بود؟

از این نکته حاشیه ای که بگذریم، به اصل مطلب می‌رسیم. اولاً این پیام برخلاف ادعای آقای رجوی، پیام تبریک مارکس نیست. دقیق تر بگوئیم، این پیام انترناسیونال اول است که زیر آن امضای حدود ۵۵ تن از رهبران انترناسیونال اول، از جمله شخص مارکس قرار دارد. اگرچه مارکس نگارش آنرا بعهده

داشت. این پیام علیرغم موضعگیری اغراق آمیز در مورد ابراهام لینکلن، در مجموع پیام درستی بسود. پیامی بسود بخاطر آنچه لینکلن ظرف ۴ سال ریاست جمهوری خود علیه برده داری انجام داده بود. حالاً بیاییم و پیام دهندگان به لینکلن و قصد آنها از ارسال پیام به شخص لینکلن، در جامعه برده دار آمریکا اواسط قرن ۱۹ را با پیام دهندگان به رجوی و پیام گیرندگان از رجوی (که گویا مجاهدین فعلاً مطمحست ندیده اند متن آنرا انتشار دهند)، اهداف پیام - گیرندگان و پیام دهندگان راء و نهایتاً، شرایط دهه های قرن ۲۰ سیستم سرمایه داری ایران، نقش امپریالیسم آمریکا در تکوین و تکامل این سیستم و ایستاده و غیره را مورد بررسی قرار دهیم تا دریابیم که رجوی دست به چه عوامفریبی بزرگی زده است. البته ما می‌دانیم که آقای رجوی اینگونه مطالب را نه برای ما، که مجموعه این فاکتورها را در نظر می‌گیریم، بلکه برای آندسته از هواداران شان که با این تئوریه سازی های صوری و توجیها ت سطحی قانع می‌شوند، می‌نویسد.

### اما مطلب مربوط به نقل قول مارکس

قبل از هر چیز باید شناختی از جامعه آمریکا و نقش لینکلن در آن مقطع در دست داشت تا به نابجا بودن و عوامفریبانه بودن مقایسه آقای رجوی پی برد. در اواسط قرن ۱۹، در شرایطی که اروپا در شب انقلابات سیاسی و اجتماعی خود می‌سوخت و پرولتاریای کشورهای صنعتی اروپا سهمی گران در این تحولات ایفا می‌نمود، کمی قبل از دورانی که اولین حکومت کارگران در پاریس شکل بگیرد و به کمون پاریس مشهور شود، در ماورای بحار، یکی از بزرگ ترین و غنی ترین سرزمین های جهان شاهد نبرد سوداگران برده در جنوب و صاحبان صنایع و طرفداران الفای سیستم برده داری در شمال بود. لینکلن، رئیس جمهور حزب جدیدالتأسیس جمهوری خواه آمریکا از درون اختلافات اساسی حزب دمکرات در شمال و جنوب آمریکا، به ریاست جمهوری این کشور انتخاب شد. انتخاب لینکلن، کسی که در رأس برنامه اش الفاء برده داری و مبارزه با برده داران را قرار داده و در عمل نیز بر اساس این اعتقاد حرکت کرده بود، تحول بزرگی به حساب می‌آمد. تحول تاریخی که به محض اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری امینی بر پیروزی لینکلن و حتی قبل از آنکه لینکلن رسماً در پشت میز ریاست جمهوری بنشیند، ایالات برده دار جنوب اعلام جدائی و نتیجتاً جنگ نمودند، جنگی که برای یکی از اساسی ترین اهداف جامعه بشری به مدت ۴ سال (۴۵-۱۸۶۱) بطول انجامید. البته این فقط بخشی از واقعیت است. در همان زمان سرزمین های جدیدی با غارتگری های

نظامی به سرزمین های تحت سلطه برده داران جنسوب اضافه میشد. ایالات شروتمند و غنی جنوبی آمریکا، آریزونا، تگزاس، نیومکزیکو، کالیفرنیا و ... طی همین دوره ها بزور اسلحه توسط آمریکا اشغال شده بودند با طرح و نقشه برده داران ایالات جنوبی، ساکنین بومی این ایالات (مکزیکه ها و سرخ پوستان) یعنی قربانیان جدید این سیستم، میبایست بردگان جدید آنکلو آمریکنها باشند تا در سرزمین های خودشان از بام تا شام

برای قاره آمریکا داشت، بلکه آفریقا، سرزمینی که تامین کننده انسان های به زنجیر کشیده شده سوداگران بود، و کارگران اروپا نیز از آن بهره میکشیدند. مبارزه لینکلن نه با برده داران، که با برده داری بود. مقابلت لینکلن با سودای سوداگران برده، برای بریز انقیاد درآوردن سرزمین های جدید پایان بخشید. او سزاوار پیام انترناسیونال اول بود. ما برای روشن شدن بیشتر عوامفریبی آقای



شماره ۱۹۰

۲۰ بهمن ۱۳۶۲

**توضیحات برادر مجاهد مسعود رجوی**

آقای بنی صدر در پایان چهارمین سال انتخابات ریاست جمهوری (۵/بهمن/۱۳۵۸) پیامی خطاب به مردم ایران فرستاده و طی آن، نقطه نظرهای خود در این باره را اعلام کرده اند. چنانکه در ذیل پیام ایشان نیز ملاحظه می شود، براساس نظرگاهها و توضیحات مندرج در متن پیام، عنوان "رئیس جمهور" را مورد استفاده قرار ندادند.

علیهذا صرف نظر از دیدگاههای اخص مندرج در پیام آقای بنی صدر بهرامون مسئله ریاست جمهوری، لازم به تاکید می دانم که در رابطه با شورای ملی مقاومت، همچون گذشته، ریاست جمهوری دموکراتیک اسلامی ایران برعهده آقای بنی صدر بوده که طبعاً مشروعیت آن همانند سایر مقامات و مسئولیت های دولت موقت آتی، تماماً ناشی از "مقاومت" می باشد.



شماره ۱۹۶

۹ فروردین ۱۳۶۳

**اطلاعیه شورای ملی مقاومت**

از آنجا که در شرایط کنونی عملاً همکاری میان آقای ابوالحسن بنی صدر و شورای ملی مقاومت در چارچوب این شورا نامیسر می نماید، محضت براین قرار گرفت که به ائتلاف سیاسی قبامین در شکل کنونی خاتمه داده شود.

آقای ابوالحسن بنی صدر و شورای ملی مقاومت امیدوارند همچنانکه همکاری و اتحاد آنها طی دو سال و هشت ماه گذشته سنت نیکویی در مبارزات مردم ایران بوده است، پایان محترمانه و دوستانه آن نیز سنت حسنه دیگری در تاریخ ائتلافهای سیاسی سپهن ما باشد.

بدیهی است آقای بنی صدر و شورای ملی مقاومت ضمن قدرشناسی متقابل از اقدامات و مبارزات گذشتهی یکدیگر در دفاع از آزادیها، دستاوردهای مشترک فعالیت ائتلافی گذشتهی خود در مسیر آزادی و استقلال و تمامیت ارضی کشور را مورد تأیید قرار داده و آنها را بسیار تحریبخش می دانند.

شورای ملی مقاومت  
۲/فروردین/۱۳۶۳



شماره ۲۱۹

۱۵ شهریور ۱۳۶۳

در این میان شگفت انگیزتر از همه وضعیت مدعیان چندملگتی است که در واقع سالوسان خیانتکاری بیش نیستند. آنگاه در "میانه ای" حلاله و قربانی به موعظه! کردن قربانی اهتمام می ورزند و یا در "محاکمه" او می گویند تا در قدم بعد بتوانند ماهیت ارتجاعی خود را هرچه سریعتر راز نموده و آشکارا اعلام کنند که خمینی را بسا از مجاهدین (و بویژه رهبری توتالیتر دست آنها) به خود نزدیکتر یافتند.



شماره ۲۲۳

۲۰ مهر ۱۳۶۳

و بنی صدر از شورا اخراج می شود.

مجاهدین و شورا "عذر" بنی صدر را درست بدلیل بازگشت به اصل خمینی گراپاندهی خود و ضدیت آشکار او با سیاست انقلابی صلح شورای ملی مقاومت، خواستند.

رجوی به خوانندگان نشریه جهان سومیه میگویم که پیام انترناسیونال اول به لینکلن و کتاب "جنگ داخلی آمریکا" نوشته مارکس را مطالعه کنند تا دریا بند که مارکس ضمن تحسین از عملیات متهورانه لینکلن در ایسین زمینه اصولاً جنگ داخلی آمریکا و مقابله با سیستم برده داری را چگونه ارزیابی میکرده است. دیسید مارکس از این تحولات را می توان در نقل قول زیر از متن پیام خلاصه کرد:

"کارگران اروپا اطمینان دارند همانگونه که

در مزارع برده داران کشت و کار کنند و در مقابلت قوت لایموتی دریافت دارند. در چنین شرایطی انتخاب فردی مثل لینکلن (برای بار دوم) که در عمل نشان داد برای پایان این مناسبات، اگر چه به نفع صاحبان صنایع شمال، و به قیمت یک جنگ ۴ ساله باشد، پایدار باقی خواهد ماند، (و سرانجام نیز قربانی توطئه برده داران شده و ترور گردید)، از اهمیت تاریخی بسزایی برخوردار بود. مبارزه لینکلن علیه الیگارشی برده داران نه تنها نتایج بسگران باری

# آکسیون های ...

آنجا شیکه هدف اصلی اشغال سفارت رژیم و آکسیونهای مختلف دیگر جلب نظر و حمایت مردم سراسر جهان بود، دستگیری رفقا و بخصوص مقاومت دلیرانه آنها در زندان خود مسئله خبرساز جدیدی بود که توانست اذهان مردم را بیشتر نسبت به شوطه های رژیم ایران جلب کند. همکاری و خوش رقصی های - دولت هلند در این میان، در مقابل - درآمدشاری که از فروش کالاهای خود به ایران نصیب میشود خالی از اهمیت نبود. دولت هلند در عمل ماسک انسان دوستی را کنار زده لکه ننگ دفاع از خوشبختترین رژیم جهان را - برای خود خرید.

رفقای دربند علیرغم این همکاری با روحیه ای مقاوم، برای نشان دادن - تداوم مبارزه، و افشاکری بیشتر از - جنایات رژیم و مقاومت متحوق طلبانه - خلق قهرمان کرد، در مقابل عمل پلیس دست به اعتصاب غذا زدند. این - اعتصاب غذا به مدت ۲۳ روز ادامه - یافت. اعتصاب غذایی که در سراسر - عمر جنبش دانشجویی خارج از کشور - بسیار کم سابقه بوده است. مقاومت ۲۳ روزه رفقای دربند حتی بعد از - اشتغال عده ای از آنان به بیمارستان

از یک سو و همبستگی سایر رفقا و هموطنان مترقی و متعهد در کشورها و شهرهای مختلف جهان، چه از طریق پیوستن به اعتصاب غذا، تظاهرات، تحصن در مراکز شهرها و نهادهای بین المللی، راهپیمایی و پخش اعلامیه، مراجعه به افراد و نهادهای دمکراتیک و انجمن دوست بین المللی جهت جلب حمایت آنها و ... موج - جدیدی از مبارزه را علیه رژیم دامن زده و بیش از پیش مسئله تخلیه روستاهای کردستان توسط رژیم - جمهوری اسلامی را در افکار عمومی جهان مطرح نمود.

مقاومت رفقای دربند از طریق اعتصاب غذای طولانی و نامحدود از - یکطرف و تلاشهای متعدد و مختلف رفقا و هموطنان مبارز و نیروهای بین المللی در سراسر جهان برای آزادی رفقا، - سرانجام دولت هلند را، علیرغم - فشارهای وارده از طرف رژیم ایران و ادار به عقب نشینی نمود. رفقا با وجود درخواست "داستان" دولت هلند برای ۴ ماه زندان، درسی و سومین روز - اسارت خود و در بیست و چهارمین روز - اعتصاب غذا در نهایت پیروزی و سر - ترازوی از زندان دولت هلند آزاد شدند.

ما بسیار خرسندیم که اعلام نمائیم - بخشی از وظیفه خود را در دفاع از خلق کرد و افشای توطئه رژیم بنحواص - انجام داده ایم. علیرغم حمایت وسیع از جانب نیروها و شخصیت های مترقی خارجی و ایرانی از رفقای محبوس در زندان هلند،

بکوت و عدم همکاری بعضی افراد و نیروها در خور تعمق است. در این رابطه برخورد رفقای راه کارگر، که بیشتر از هر کسی از آنها انضاط و حمایت میرفت، جدا مورد سوال و تأتف است. این رفقا نه تنها عملی برای آزادی ۱۹ رفیق زندانی که با تداوم طولانی اعتصاب غذا روزهای سخت و خطرناکی را میگذرانند، انجام ندادند، حتی از ارسال پیام همبستگی و امضاء تلگراف اعتراضی نیز بدون هیچ توضیحی خودداری کردند!

در این میان تنگ نظری و خود محور بینی سازمان مجاهدین که معمولاً چشم و گوش آنها را در برابر آکسیونهای مبارزاتی ما می بندد این بار آنچنان ابعادی یافت که درست در بحبوحه یکی از وسیعترین آکسیونهای ضروری می هوداران فدائیان، نشریه مجاهد با فحاشی های بی سابقه و ارزانتی - بر خوردها نسبت به فدائیان، انباشته گشت.

ما به وظیفه خود در دفاع از جنبش خلقها و زحمتکشان ایران بخصوص خلق کرد ادامه میدهیم و تبلیغات مسموم این دسته از نیروها را به قضاوت تاریخ میسپاریم. ما به مقاومت دلیرانه رفقا در زندان هلند و به تمامی مبارزات - ضار تجاری و ضدا امپریالیستی دانشجویان و هموطنان مبارز خارج از کشور درود - میفرستیم و این مبارزات را بخشی از دین عظیم خود نسبت به کارگران و زحمتکشان خلقهای تحت ستم، بویژه پیشمرگان - قهرمان خلق کرد، زندانیان سیاسی - دلاور و تمامی یاران انقلاب رها نسی بخش ایران میدانیم. ■

جنگ استقلال آمریکا، آغاز دوران جدید شعالی طبقه متوسط بود، جنگ ضد برده داری آمریکا نیز چنین - آغازی برای طبقه کارگر می باشد. با این تحلیل و ارزیابی از اشراکات جنگ ضد برده داری است که پیام لنینیستی معنی می یابد. هرگونه مقایسه مکانیکی آنروز آمریکا با امروز، چیزی جز تجاهل نخواهد بود. آقای رجوی شرایط آنروز آمریکا و جهان را با شرایط امروز یکسان پنداشته است! و بهمین دلیل طبقه فاکتورهای معادله را نیز همسان گرفته است ایشان رهبران کنونی حزب "دمکرات" آمریکا را که در جنایت و استعمار و سرکوب خلقها فرقی با حزب دیگر ندارد، با ابراهام لینکلن، یکسان پنداشته و بالطبع خودش را نیز لابد با مارکس عوضی گرفته است! البته شباهت کنونی کندی ها و کری هارت با لینکلن همانقدر است که شباهت آقای رجوی با مارکس!

اما در خاتمه این بخش به نسبت که اهداف رهبران امپریالیسم را از اشغال پیام، با اهداف پیام انترناسیونال اول به لینکلن مقایسه کنیم:

۱) هدف رهبران امپریالیسم از پیام به مجاهدین دوگانه است اول برای تهدید خمینی، دوم برای جلب

هرچه بیشتر مجاهدین به جانب سرمایه. اهداف - مجاهدین از گرفتن پیام، استفاده از همان روش خمینی برای رسیدن به قدرت است. یعنی همان استفاده ای که خمینی از محافل امپریالیستی در سازش دادن ارش و بقایای رژیم شاه با خمینی و دارو پستهای کردند و ارگان سازش را بوجود آورده اند (در این زمینه در نشریه جهان شماره ۲۳ مفصلاً صحبت شده است).

در حالیکه قصد انترناسیونال اول از ارسال پیام به لینکلن، حمایت از عملکرد انقلابی او و جلب حمایت کارگران جهان برای تأبیدی سیستم برده داری و کمک به رشد کمی و کیفی طبقه کارگر در آمریکا بود. ارسال پیامی از موضع قدرت و حمایت - نه دریافت پیامی از موضع درماندگی و چسبیدن به ریمان پوسیده امپریالیسم در قرن بیستم و مسدد جستن از آنها شیکه دشمنان کلیه خلقهای جهان، متجمله خلق ایرانند. آقای رجوی بخفا نزدیکی خود را با سران امپریالیستها با عنوان کردن اینکه فعلاً نمی توان از آلترناتیو پرولتری سخن گفت، توجیه میکنند. گویا مشکل نبودن کارگران ایران، ساخت و ساخت با دشمنان او را مجاز می شمارد. ادامه دارد

# نمونه‌ای از ادبیات ویژه مجاهدین

آنچه که ملاحظه مینمائید، شمای از برخورد مجاهدین به مخالفان خود میباشد که در عین حال نمونهای بارز از ادبیات ویژه مجاهدین نیز بشمار می آید.

در "مجاهد" شماره ۲۲۳، مورخ ۲۵ مهر ۱۳۶۲، مقاله‌ای نگاشته شده است تحت عنوان "سوز و گدازهای ضد انقلابی و مواضع مشترک ضدانقلاب غالب و مغلوب و اپورتونیست‌های راستگرا علیه مجاهدین در قیبال پیروزی‌های دیپلماتیک شورای ملی مقاومت در سطح بین‌المللی". نیمه از این مقاله ۵ صفحه‌ای شامل کلیشه‌ها و بریده‌های نشریات مختلف و حدود یک و نیم صفحه از نیمه دیگر را، فحاشی، القاب و اعوان گوناگون خصمانه تشکیل میدهد.

از آنجا که مقاله فوق‌الذکر شایستگی برخورد، نقد و انتقاد را ندارد، برای اطلاع آن عده از خوانندگانی که از مظالمه آثار مبارزه با دشمنان و بیسبک مجاهدین بی نصیب مانده‌اند بخش‌هایی از آنرا عیناً نقل می‌کنیم تا خوانندگان خود قضاوت نمایند.

مجاهدین بجای هر گونه پاسخ-گویی به انتقادهای و چالش‌ها، به ناسزاگویی روی آورده‌اند. آیا مقاله "سوز و گداز..." مجاهدین و برخورد-هایی از این قماش، نمسایبانگر استیسمال و نداشتن پاسخی قانع-کننده برای توده‌ها نیست؟

با توجه به این شیوه برخوردها آیا ما حق نداریم پیش‌بینی کنیم که مجاهدین اگر قدرت داشتند، بجای هر فحش و ناسزاشیکه در اینجا نثار ما کرده‌اند، چوبه اعدام را راست می‌کردند؟ حتماً به جرم نوطئه علیه امنیت کشور، مگر امروز رژیم جمهوری اسلامی به چه دلیل انقلابیون را زندانی شکنجه و اعدام می‌کند؟ جز اینکه آنها ساقایق را بازگو میکنند و برای آگاهی توده‌ها از این حقایق تلاش می‌ورزند؟

## سوز و گدازهای ضد انقلابی و مواضع مشترک ضد انقلاب غالب و مغلوب و اپورتونیست‌های راستگرا علیه مجاهدین در قیبال پیروزی‌های دیپلماتیک شورای ملی مقاومت در سطح بین‌المللی



شماره ۲۲۳

با ردیستان‌ترین موضعگیری ضدانقلابی. همان دعای بی‌صدر را تلم کرده و وفیجان مجاهدین را منہم می‌کند که مجاهدین حاضرند "بهر قیمت حتی معنی نفع رژیم عراق سر و نه قضا را بهم بیاورند" تا "سهم بیشتری از حمایت از حکومت عراق دریافت" دارند.

هر چند اقلیت چگونه انجام این "رویای شیرین" کودکانی خود را نگفته است اما عمل منحصر و سیاست‌های ضدانقلابی‌اش که همدا با خمینی و راست‌ترین جناح‌های فاشیست سلطنت طلب بر مجاهدین می‌نارد، خود گویای بسیاری مسائل است. اینکه از راست‌ترین جناح‌های فاشیست سلطنت طلب سخن گفتیم نه عراق است و نه پیشگویی.

اینجا است که دیگر اقلیت با اصطلاح پرولترپناه باید به باغباندهی هواداران خودش پاسخ دهد که به چه بهائی اینقدر مورد اعتماد و مرحمت افاتیبستی‌ترین جناح‌های ضدانقلاب قرار گرفته است؟ و بطریق اولی چگونه اقلیت می‌خواهد تفاوت موضعگیری‌های ضدانقلابی خود با موضعگیری‌های جناح‌های مختلف ضدانقلاب بر علیه مجاهدین را برای "هواداران ساده‌اندیش" مجاهدین توضیح دهد؟

این موضعگیری‌های بی‌فایده ضدانقلابی امثال اقلیت و کومه است که بسا فراتر از مناطه‌گری امیربالیسم عملا پادوشی تبلیغاتی دوآتشه و به سهم خود عامل پیشبرد ضد مردمی‌ترین مطامع و هدف‌های ضدانقلاب غالب و مغلوب و راست‌ترین محافظ امیربالیستی است.

آری این جماعات علی‌رغم تمام زورزدن‌های چپ‌نمایانه‌ی خود نمی‌توانند دم خروس همسویی عملی خود با عقب‌مانده‌ترین و ارتجاعی‌ترین جریانات ضدانقلابی را پنهان کنند

عمیقاً راست و ضدانقلابی سیاست‌های خود را در ضدیت با شورای ملی مقاومت و مجاهدین، به مثابه نیروی محوری انقلاب میهنان و مشی انقلابی سلطنتی آن پنهان کنند؟

در این میان، موضوع حمایت ۸۲ تن از نمایندگان کنگری آمریکا و موضعگیری‌های جریانات فوق‌الذکر در این رابطه، آشکارتر از همیشه ماهیت ضدانقلابی و یکسان آنها را در ضدیت با مجاهدین و شورای ملی مقاومت بر ملا کرد.

وحدت نظر خمینی، ضدانقلاب مغلوب و اقلیت و امثالهم در این مورد ناآشنا چشمگیر بود که حتی در بسیاری موارد در بکار گرفتن عبارات هم با یکدیگر تفاوتی نداشتند.

همصدائی اقلیت و کومه و خمینی و سرمایه‌گذاری مشترک و ضدانقلابی آنان روی "هواداران ساده‌اندیش" و با "احتمالی" مجاهدین و تلاشی شورا و مجاهدین هدف اصلی و خواست مشترک سردمداران رژیم خمینی و اقلیت است.

اما امثال کومه و اقلیت که در جریان بیماری لاعلاج خود به مرض کودنی هم مبتلا شده‌اند

براستی چه راز و رمزی در این مسئله نهفته است که مجاهدین "تازشکار" و "مناطه‌گر" و قبیح امیربالیسم می‌شوند اما ضدانقلاب غالب و مغلوب در کنار و همگامی اقلیت و کومه قرار می‌گیرند؟ جز اینکه آنها علیه مجاهدین هر روز بیشتر از روز قبل در گرداب متفنن اپورتونیسم راست خود غرق می‌شوند و برای آبراز وجود به هر "حشیشی" مشتبت می‌گردند؟ آیا غیر از اینست که تنها تفاوتشان با ضدانقلاب غالب و مغلوب در ضدیت با مجاهدین در اینست که توپ‌های خود را با پای چپشان شلیک می‌کنند؟ و آیا غیر از اینست که فی‌الواقع در راست‌ترین مواضع ضدانقلابی با چپ‌ترین گفتمانی به مجاهدین "چشم‌روشنی" می‌دهند؟

اما آنچه در این میان بیشتر جلب توجه می‌کند وضعیت رفت‌وآمد اپورتونیست‌های راست-گراشی است که با آشکارترین و وفیجان‌ترین شکلی همگام و همدا با ضدانقلاب غالب و مغلوب بر علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت و دستاوردها و پیروزی‌های دیپلماتیک آنان موضع گرفته و پیش از پیش با ارتجاعی‌ترین محافظ امیربالیستی، در ضدیت با انقلاب نوین خلقان همسو گشته‌اند.

از اینروست که افشای ماهیت عمیقاً راست-سیاست‌های ضدانقلابی امثال اقلیت و کومه یکی از وظایف همی انقلابیون میهنان می‌باشد. لذا ما وظیفه داریم تا تابلوی دکان چپ‌نمایان عمیقاً راستگرا را با شین کشیده و نشان دهیم که آنان که از میدان عمل انقلابی و کارزار رودررو و مستقیم با خمینی گریزان هستند چاره‌ای جز با شین اناطیلی چون اراجیف اقلیت و کومه ندارند.

بنابراین بسیار طبیعی است که از خمینی گرفته تا پختیار و امینی و رواسانی و بی‌صدر و اقلیت و کومه، "همه با هم" همدا و هم‌زبان به فغان درآیند و هر یک به زبانی وصف حال خود بگویند و بر مجاهدین بنازند و هر آنچه که در چنتای حقاقت‌بار خود دارند در ضدیت کوربا مجاهدین بکار گیرند.

یکی از برگ‌های عوام-فریبانه‌ی جدید حضرات که ضمن مواضع مشترک ارتجاعی و ضد-انقلابی آنان را نیز به بهترین وجهی برملا می‌کند، پیروزی‌های چشمگیر شورا در صحنه‌ی دیپلماتی بین‌المللی است.

اما چه کسی می‌تواند منکر شود که از خمینی گرفته تا سلطنت‌طلبان و اقلیت و کومه هر آنچه که بگویند و بنویسند و با هر مقدار رنگ و لعاب مختلف که به تبلیغات خود بزنند، به هیچ وجه قادر نخواهند بود جوهری

## درس‌های سیاسی و نظامی جنگ



جنگ لبنان بسیاری از حقایق را که چندان قدیمی هم نبودند، آشکار نمود. نیروهای انقلابی و دمکراتیک باید این حقایق را بررسی و تحلیل کرده و از آنها درس‌های لازم را بگیرند تا بتوانند با تکیه بر آنها، وظایف آینده را با شیوه‌ای علمی و واقع بینانه مشخص کنند و با فراهم آوردن امکانات کافی برای به اجرا درآوردن این وظایف، وقوع پیروزی‌های مداوم در راه رسیدن به پیروزی نهایی برای توده‌های عرب را تضمین کنند.

### اول

اولین واقعیت این است که توده‌ها و نیروهای مشترک فلسطین - لبنان موفق شدند به مدت تقریباً ۳ ماه در مقابل دستگاه نظامی قدرتمند صهیونیستی مقاومت کنند. همین امر باعث پیهم خوردن بسیاری از پیش-داوری‌های دشمنان و دوستان ما گشت. بنابراین افسانه جنگ بیرو آسیا که اساس استراتژی دشمن برای در اختیار گرفتن منطقه و نابودی نیروهای آزادیبخش بود، با برخورد به صخره مقاومت توده‌ها و نیروهای مشترک در لبنان و بخصوص در بیروت درهم شکست و نظریه مبتنی بر لزوم وجود یک موازنه نظامی کلاسیک بین دشمن و رژیم-های عرب، معنی خود را از دست داد.

### دوم

مهمترین درسی که از این جنگ گرفته شد، همان‌سا حتمی بودن پیروزی بر دشمن صهیونیستی طی نبردی طولانی توسط توده‌های عربی که از نظر سیاسی و نظامی آمادگی دارند، میباشد.

جنگ لبنان حقایق زیر را روشن کرد:

- ۱- صهیونیسم بعنوان یک کلیت دارای ماهیتی نژاد - پرستانه و فاشیستی میباشد که هرگونه همزیستی با آن را غیرممکن میسازد.
- ۲- این کلیت در چهارچوب طرح کلی امپریالیسم دارای وظیفه مهمی است. نقش آن، نقش یک شریک میباشد و امپریالیسم درست بخاطر همین، تمام وسائل مدرن را برای از بین بردن جنبش‌های آزادیبخش در اختیار آن میگذارد.
- ۳- این کلیت برای سیر کردن اشتهای توسعه طلبانه اش نقش خادم و شریک امپریالیسم را بعهده گرفته است.
- ۴- این کلیت نقش ارتجاعی دیگری نیز در منطقه بازی میکند و آن عبارت است از کمک به مرتجعین منطقه

و حمایت از تمام طیف‌های جدایی طلب در جهت داپین زدن به تضادهای بیمارگونه برای ایجاد چند دستگی در جامعه و جلوگیری از پیشرفت، حمایت "اسرائیلی" از مارونیسم سیاسی و جنبه فاشیستی لبنان، تعلیم میلیشیای این جنبه و حمایت تکنیکی و مالی از آنها، چند نمونه در همین رابطه هستند. ضروری است هنگام بررسی طرح‌های مقابله با دشمن، از این نقش خطرناک آگاه باشیم.

این چهار واقعیت برای اولین بار درجه نژاد - پرستی و فاشیسم کلیت صهیونیستی را به تمام جهان نشان داد و همیشگی نقش این پایگاه مهم امپریالیسم را نیز روشن ساخت. بخصوص برای توده‌های لبنان و فلسطین این مسئله روشتر شده است!! مبارزه ما با صهیونیسم، مبارزه مرگ و زندگیست و نه مبارزه‌ای برای تعیین مرزها. افکار عمومی جهان کاملاً به خواستهای توسعه طلبانه صهیونیسم و خواستهای امپریالیستی رهبران‌اش آشنایی پیدا کرده است و به همین دلیل این افکار امروز بیش از گذشته آماده حمایت از مبارزه راستین ما بر علیه دشمن توسعه طلب فاشیست است.



نبرد لبنان نشان‌دهنده یک حقیقت استراتژیستیک دیگر، یعنی وحدت دو خلق فلسطین و لبنان در برابر اشغال صهیونیسم بود. وحدتی که مقاومت را ممکن ساخت، این وحدت بطرز درخشانی در مقاومت مشترک و تسوده‌ای در تمام سنگرها، جبهه‌ها، شهرها و ... به چشم می‌خورد. محاصره بیروت بسیار شدید بود و باعث قطع شدن برق و آب، کمبود مواد غذایی و دارویی و بطور کلی تمام احتیاجات اولیه مردم گردید. شهر بیروت و ساکنینش هدف بمباران نیروهای دریایی و زمینی قرار گرفتند. محلات بسیاری غراب شدند و هزاران تن از ساکنین آنها از بین رفتند. علیرغم این حمله وحشیانه، بیروت با اتکا به وحدت فلسطین - لبنان و با دفاع از منافع ملی هر دو خلق، پا بر جا ماند و یکبار دیگر ثابت کرد که برای رسیدن به زندگی باید از موانع عبور کرد و بسدود وحدت مقابله غیرممکن است.

دو جنبش فلسطین - لبنان با وحدت خود در طول مبارزات نشان دادند که تا چه اندازه تحکیم روابط بین انقلاب فلسطین و جنبش آزادیبخش عرب برای مقابله با خطری که تهدیدشان می‌کند، واجد اهمیت است.

تجربه مبارزات فلسطین در صحنه اردن ثابت نمود که یکی از تلاشهای اصلی انقلاب فلسطین، اتحاد بی‌شائبه جنبش ملی اردن و جنبش ملی فلسطین در مبارزه مشترک در مقابل دشمن صهیونیستی، امپریالیسم و ارتجاع میباشد. تجربه نبرد لبنان یکبار دیگر به روشنی لزوم گسترش روابط بین انقلاب فلسطین و عناصر جنبش آزادی - بخش ملی عرب در جهت اتحاد علیه دشمن و جلوگیری از اثرات منفی جنگ سری اعمال نادرست بر روی توده‌ها را ثابت نمود.

## چهارم

حقیقت دیگری که از نبرد لبنان بدست آمد و باعث حیرت افکار عمومی فلسطینی‌ها، اعراب و جهانیان شده، همانا آشکار شدن تضادهای داخلی صهیونیسم بود. نیروهای مخالف رژیم با اعتصابات و اعتراضات و با جمع کردن امضاء و نامه‌های علنی، مواضع خود را با صدایی بلند اعلام داشتند. وسعت این حرکت بسطی بود که حتی به ارتش هم سرایت کرد و این امری بی سابقه بوده است. زیرا ارتش همیشه از تضادهای سیاسی در امان بود و با جدال در مبارزات سیاسی بین دولت صهیونیست و نیروهای مخالف، دخالتی نمی‌کرد. طی روزهای اول اشغال، هیچگونه اعتراضی نسبت به این تهاجم در درون صهیونیستها و در محافل یهود در سطح جهان دیده نمی‌شد. فقط نیروهای دمکراتیک یهود مخالف صهیونیسم، اعتراض می‌نمودند. مقاومت فلسطین تا نوسر زیادی در آشکار کردن تضادهای داخلی صهیونیسم داشت.

بدین شکل که هرچه جنگ طولانی تر میشد، تضادهای و اعتراضات هم بیشتر میشد. مقاومت نیروهای مشترک و توده‌های لبنان و فلسطین در جنوب، نقشی اساسی در فعال کردن نیروهای مخالف جنگ و نیروهای دمکراتیک و حتی نیروهای که قبلا پیش‌داوری داشتی نسبت به جنگ داشتند، بازی نمود. تلفات وارده به دشمن از طرف نیروهای مشترک، تعداد زیادی از اسرائیلیها را وادار به ابرار مخالفت با جنگ و سیاست بگین و شارون کرد. صهیونیستها اصلا فکر نمی‌کردند که جنگ طولانی شود و همین موضوع باعث شد که از نظر جانی تلفات زیادی به آنها وارد شود و تضادهایشان شدیدتر گردد. رابطه منطقی که بین ادامه جنگ و مقاومت و تلفات سنگین دشمن از یکسو و تشدید تضادهایشان از سوی دیگر وجود داشت، به ما این درس را می‌آموزد که ادامه مبارزه مسلحانه بر علیه دشمن در دراز مدت به توسعه و تعمیق اختلافات بین نیروهای صهیونیستی و نیروهای مخالف صهیونیسم در درون کلیت صهیونیستی، کمک خواهد کرد. طی مرحله اول جنگ، زمانیکه نیروهای دشمن شهرها و کمپهای جنوب را به شعاع ۲۰ کیلومتر مورد تهاجم قرار میدادند، اعتراضات بر علیه جنگ هنوز شدت نگرفته بود، ولی همینکه جنگ تا شمال (لیبانی) کشیده شد و تلفات دشمن نیز افزایش یافت، مخالفت‌های شدیدی بر علیه آن صورت گرفت. از همه مهمتر هنگامیکه نیروهای دشمن به دروازه‌های بیروت رسیدند و شهرها را محاصره کردند و به مقاومت نیروهای مشترک برخوردند، اختلافاتشان بالا گرفت و به تعداد زیادی از افسران و تشکیلات سیاسی نیز سرایت کرد. در پارلمان بحث‌های زیادی در گرفت که در نشریات منعکس شد. به دنبال بمباران بیروت از زمین، هوا و دریانظا هرات توده‌ای نیشمارها انجام گرفت که تظاهرات صدهزار نفری تل آویو مهمترین آنهاست و تمام نیروهای مخالف جنگ در آن شرکت کردند. مهمترین این نیروها، حزب کار به رهبری شیمون پرز میباشد. او بارها در جلسات فوق العاده پارلمان خواستار لغو رای اعتماد از دولت شد ولی علیرغم حرکت‌های متعددی که بر علیه دولت تدارک دید، در جهت مجبور کردن دولت به استعفا، عوفقیتهی بدست نیاورد.

البته ما بخوبی آگاهیم که هیچگونه اختلاف عمده‌ای در مورد خلق فلسطین و حقوق ملی او بین لیکود و حزب کار وجود ندارد و عاملی که باعث گرفتن چنین موضعی از سوی حزب کار شد، همانا دلایل اپورتونیستی و انتخاباتی میباشد. با اینحال این مخالفتها با دولت لیکود، خود نمایانگر تضادهای عمیقی هستند که مقاومت فهرمانانه ملی در صفوف کلیت صهیونیستی بوجود آورد. این مخالفتها بحدی زیاد بود که حتی در صفوف لیکود و شورای وزراء نیز نفوذ کرد.

تضادهای داخلی کلیت صهیونیستی را میتوان در سه بخش نشان داد:

دمکراتیک از نقش دیگر نیروهای مخالف جنگ جداست. از این نظر که آنها فقط روی تلفات جانی و لطمه های سیاسی "اسرائیل" تکیه نمی کردند، بلکه توسعه طلبی، نژادپرستی و سیاست فاشیستی صهیونیسم را محکوم می کردند. تشویق توده ها برای تظاهرات و ابراز مخالفت بر علیه جنایات آشکار و افشاء کردن این جنایات در بحث های درونی پارلمان "اسرائیل" همگی گویای نقش برجسته و پر ارزش این حزب در طول جنگ هستند. سازمان های ضد صهیونیستی و مخالف با کلیت صهیونیستی باید از کمک و حمایت لازم از سوی انقلاب فلسطین برخوردار شوند. در مورد این سازمانها تنها موضع صحیح، اتحاد سیاسی با آنهاست، همان اتحادی که شعار محوریش، دولت دمکراتیک خلق فلسطین میباشد. این درسی است که باید

۱. بخش توده ای؛ موضع ضد جنگی و نفی آن بین بخشهای عظیمی از شهروندان کلیت صهیونیستی گسترش یافت بطوری که بر سر موضع گیری در مورد جنگ در این کلیت تفرقه افتاد، مسئله ای که هیچگاه سابقه نداشته است زیرا در جنگهای قبلی همواره وحدتی کامل در این کلیت حکمفرما بوده است. این عکس العملها در حد موضع گیری بر علیه جنگ محدود نشد و در سطح جامعه بسیاری مسائل را باعث گردید و نقطه عطف آن تظاهرات ۴۰۰ هزار نفری به دعوت نیروهای دمکراتیک و مخالف بود که بسررای اعتراض به کشتار بینگناهان صبرا و شتیلا برگزار گردید. خشم و نفرت بحدی بود که حتی مشروعیت کلیت صهیونیستی را زیر سؤال می برد.

۲. بخش اقتصادی؛ بحران اقتصادی در درون کلیت صهیونیستها بعزت مخارج هنگفت جنگ، تشدید یافت و تاثیر زیادی بر روی زندگی روزمره مردم گذاشت. تورم سرسام آور، افزایش مالیات برخی مواد، افزایش قیمتها و ۴۰۰۰ بحران بحدی رسید که یکی از وزراء صهیونیستها هشدار داد که منفعت نظامی با زیان اقتصادی همراه است.

۳. مخالفت و تضاد در صفوف تشکیلات نظامی؛ این نکته برای کلیت صهیونیستها بی سابقه بوده است. فرار از خدمت نظام، ترک پاسگاهها، سرپیچی از دستورات استعفا افسران مدال گرفته، پخش اعلامیه های مخفی در سربازخانه ها، هیئت از سربازان برای متوقف کردن جنگ و تقاضای حاکم شارون و ... در موارد بسیاری مشاهده شد. در سهایی که ما از این واقعیتها گرفتیم نه تنها برای جنبش ملی فلسطین، بلکه برای تمام جنبشهای آزادیبخش عرب و بین المللی قابل استفاده است. زیرا فقط ادامه و تشدید مبارزه مسلحانه بر علیه کلیت صهیونیستی منجر به تشدید تضادهای درونی آنها و نیرومند کردن اردوگاه ترقیخواه آن میشود. وظیفه ماست که در ضمن تحکیم و گسترش روابطمان با نیروهای ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی، از تضادهای درونی موجود در کلیت صهیونیستی استفاده کرده و برای عمیق کردن آن کار کنیم و همچنین باید برای استفاده از شکافی که بین نیروهای یهود و جریان صهیونیستی در سطح جهانی وجود دارد و از تضادی که بین این نیروها در مورد "اسرائیل" وجود دارد، تلاش کنیم و اینرا نیز باید بخاطر آوریم که از همان اولین روزهای جنگ نیروهای دمکراتیک در درون کلیت صهیونیستی نقشی مترقیانه بازی کردند.



اشغالگر مسلح صهیونیست در انتظار اتوبوس

از این بخش گرفت و لزوم تحکیم اتحاد و همکاری را با این نیروها نشان میدهد. البته در مورد موضع گیری نسبت به "اسرائیل" اختلاف اساسی بین ما و کمونیست RAKAH وجود دارد ولی مخالفت آن با صهیونیسم و امپریالیسم یلاتفرمی را تشکیل میدهد که میتوان بر اساس آن تحولاتی در جهت همکاری بر علیه سیاستهای نژادپرستانه صهیونیستها بوجود آورد.

**پنجم**

در سطح جهانی، جنگ لبنان ثابت کرد که اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیست و جنبه بین المللی ضد امپریالیستی، متحدین انقلاب فلسطین و جنبش آزادی بخش ملی عرب هستند و همچنین ثابت کرد که امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع سرخفشاره در پی ضربه زدن به این اتحاد هستند و یکی از اهدافشان هم از طرح اشغال لبنان همین بود. اینکه اتحاد شوروی متحد استراتژیکی و اصولی انقلاب فلسطین است، بدان معنی نیست که او میبایست هنگامیکه انقلاب مورد تهاجم قرار گرفت،

آنها در یک چهارچوب کلی، صهیونیسم را یک جریان ارتجاعی و نژاد پرستانه دانسته و با تمام سیاستهای دولت بگین مخالفت میکردند. این نیروها و در راستان، حزب کمونیست "اسرائیل" (RAKAH) در مخالفت با این سیاستها و افشای جنایات ارتش در خاک لبنان نقش برجسته ای بازی کردند. نقش RAKAH و نیروهای

مستقیماً دخالت می‌کند و سرباز و چتر باز پیاده می‌نمود و محاصره بیروت را می‌شکست و در کنار انقلاب فلسطین وارد صحنه میشد. چنین دخالت‌هایی پیامدهای خطرناک و مبهمی بدنبال خواهد داشت. حمایت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی از جنبش آزادیبخش ملی می‌تواند اشکال مختلفی بخود بگیرد. در مورد انقلاب ما، این امر چه هنگام اشغال و چه قبل و بعد از آن به ثبوت رسیده است. ما مطمئنیم که اگر وضعیت اعراب مساعدتر بود، حمایت شوروی بمراتب قوی‌تر و سریع‌تر می‌بود و اگر پایگاهی وجود داشت که شوروی بتواند روی آن حساب کند و وارد نبرد شود، حتماً این کار را می‌کرد. لازمه انکار ناپذیر تدارک یک استراتژی که باید در روشها و تاکتیک عملیاتی انقلابی منعکس باشد، همانا توصیف علمی و دقیق مفهوم حمایت شوروی از جنبش‌های آزادیبخش ملی و حد و درجه آن است. چون جنبه خلق برای آزادی فلسطین بخوبی با این واقعیات آشنایی داشت، موضعش در این سطح روشن و صحیح بود. آنها تکیه دیدی واقع بینانه در این مورد نداشتند، نتوانستند پیش‌بینی‌هایی منطقی در مسیور حمایت شوروی بکنند و همین امر باعث دل‌سردی آنها شد و در مورد مواضع و اتحاد استراتژیک شوروی با انقلاب فلسطین، دچار سردید گردیدند ولی این امر در مورد جنبه بوجود نیامد.

## ششم

نبرد لبنان نشان داد که ارتجاع عرب در گشتارهای توده‌های فلسطین و لبنان سهم است. این واقعیت در گشتار خلق ما از سوی رژیم اردن نیز بوضوح مشخص شده بود. در لبنان در زیر نگاه رهاشمند امپریالیسم آمریکا، ارتجاع عرب‌همپای دشمن صهیونیستی، در تمام گشتارها شرکت کرد. این جنگ برای آنها تکیه فکری نمی‌کردند ارتجاع عرب اینچنین در این حرکات سهم باشد، بسیاری از واقعیات را روشن نمود. جنبه در این مسوره موضعی روشن و مشخص داشت. ارتجاع عرب و ارتجاع لبنان بخوبی خود را در جریان عمل نشان دادند. آنها نشان دادند که دشمن انقلاب هستند و برای سرکوب آن از هیچ جنایتی رویگردان نمی‌باشند. درسی که باید از این وقایع گرفت و ارتجاع عرب بعد از کنار نهادن نقاب از چهره اش آن را بوضوح ثابت کرد، این است که امروز نیروهای ارتجاعی نقش تکمیل کننده طرحهای دشمن را بازی نمی‌کنند، بلکه نقش شرکاتی را دارند که فعالانه در توطئه بر علیه جنبش آزادیبخش عرب شرکت دارند.

## هفتم

مقاومت فلسطین پایگاههای نظامی محکمی را در لبنان بوجود آورد. ولی بر اثر شرایط خاص مربوط به تحولات لبنان، مجبور گشت پایگاههای کوچک نظامی در سرزمین

گروههای کوچک متحرک ایجاد کند و بخاطر واقعیت‌های موجود و امکاناتش، مقاومت فلسطین نمی‌توانست دست به ساختن پایگاههای نظامی عظیم نظیر ارتش‌های کلاسیک دولتی بزند. بهمین دلیل هنگام آغاز جنگ، نیروهای انقلاب فلسطین مانند نیروهای جنبش ملی لبنان قادر نبودند به مدت طولانی در مقابل ارتش اشغالگر کسه از امکانات نظامی بسیار پیشرفته و در مناطق اشغال شده از کمک‌هواپی بر خوردار بودند، مقاومت کنند. نبردی که در جنوب و در کوهستان در گرفت این امر را ثابت می‌کند. در این مناطق دشمن پس از نبردی برق آسا توانست با سرعت پیش‌رود و بخشهای زیادی را اشغال کند. ولی در شهرها و کمپ‌های فلسطینی با شرایطی متفاوت روبرو گردید و پیشروی نیروهایش آهسته‌آهسته و تلفاتش بیشتر شد. در اینجا دشمن برای پیشروی مجبور به پذیرش نبردی بسیار شدیدتر و تحمل خرابی‌های زیاد گردید. مطلبی را که باید در اینجا به آن اشاره نمود این است که با وجود ساختن پایگاههای در تمام لبنان و گسترش مقاومت در هر کوی و برزن از طرف جنبش فلسطین، ما مینبایست دست به ساختن پایگاههای مخفی مقاومت و تهیه بسیاری امکانات دیگر برای یک جنگ طولانی می‌زدیم.

## هشتم

نبرد لبنان بدرستی لزوم وحدت نیروها و داشتن طرح نظامی مشترکی در چهارچوب اتحاد ملی کاملاً نشان داد و ثابت کرد که لزوم به حساب آوردن تمام فرضیه‌های موجود از طرف رهبری نظامی چقدر حائز اهمیت است. ما با دشمنی برخورد کردیم که از نیروهای متحد و هماهنگ برخوردار بود و این در مورد انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان صادق نبود. علیرغم تلاشهایی که برای از بین بردن این ضعف‌ها، بعلمت وجود رهبری‌های متعدد و اقدامات جدا از هم، نتایجی بسیار محدود بدست آمد. یکی از شکافهای جنگ لبنان که ما آن را لمس کردیم، عدم هماهنگی بین نیروهای رزمنده و عدم وجود یک نقشه جنگی متحد بود. در عوض دشمن با یک نقشه نظامی که رهبری نظامی پیش‌بینی اش را نکرده بود و حتی احتمالش را هم نمیداد توانست انقلاب و جنبش ملی لبنان را غافلگیر کند. این نقشه در نظر داشت مواضع را محاصره کند و آنگاه بدون پاکسازی مناطق اشغال شده، پیشروی کند و قصدش هم از اینکار تمغیه سریع نیروهای محاصره شده بود. همینطور نیروهای مقاومت احتمال رسیدن نیروهای دشمن به بیروت و کوهستان لبنان (MONT-LIBAN) را اصلاً در نظر نگرفته بودند. بغیر از اینها، این جنگ احتیاج به جمع آوری وسیع وسائل و امکانات نظامی و بسیج توده‌ای داشت، ولی وضعیت رهبری مشترک فلسطین - لبنان و تصمیماتی که میگرفت،



**نهم**

جنگ ثابت نمود که عامل ذهنی، یکی از عوامل اساسی و تعیین کننده در درگیریها است. هرچند این واقعیت جدیدی نیست، ولی جنگ مفهوم عمیقتری به آن بخشید. اساسی بودن و اهمیت عامل ذهنی در برخی مراحل تاریخی و یا جنگی به اثبات میرسد و در این موارد این عامل، عاملی تعیین کننده میگردد. از جمله در آخرین جنگ اینچنین بود. در برخی مراحل دیگر، در چهارچوب رابطه دیالکتیکی بین این دو عامل، عامل عینی اولویت پیدا میکند. شرایط و اجزاء سازنده یک مرحله بخصوص از جنگ و عوامل اساسی که روی این مرحله تاثیر میگذرانند، اولویت یکی از این دو عامل را بر دیگری، در تعیین عمل انقلابی، مشخص میکنند. مقاومت نیروهای مشترک در بیروت عاملی اساسی بود که دشمن را از حمله بدرون شهرها بازداشت. زیرا دشمن به مدت ۲ ماه میکوشید تا "حمله نهائی" خود را بر علیه شهر آغاز کند ولی مقاومت نیروهای مشترک و تلفات زیادی که به نیروهای اشغالگر وارد آورد، دشمن را وادار به قبول راه حل اواسط ماه اوت کرد.

**دهم**

جنگ لبنان همچنین درستی و اهمیت عملکرد تاکتیک های ابتکارخواه روشن نمود. از این نظر که اینکار به انقلاب این فرصت را داد که خود را تقویت کرده، از اشتباهات ناموجه پیشگیری کند. یکی از این تاکتیک ها، مذاکراتی بود که در مجموع سالم بود. بدین ترتیب نیروهای انقلاب بر لزوم رسیدن به یک راه حل از راه مذاکره در مورد حضورشان در بیروت، آگاه بودند. توازن قوا در میدان نبرد، لزوم گرفتن تصمیمی مبنی بر تخلیه بیروت برای حفظ بیروت و ساکنینش را به ما تحمیل کرد. از سوی دیگر، گرفتن موضعی آگاهانه و معقول با در نظر گرفتن توازن قوا بدان معنی بود که رهبری میبایست بهترین تاکتیک نظامی - سیاسی را انتخاب کند. تاکتیکی که از به بن بست رسیدن انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان و از دادن امتیازاتسی به دشمن جلوگیری نماید. جنبه نقشی مثبت در جهت مذاکراتی که حفظ شهر و تأمین جان افراد نظامی و غیر نظامی آنها تضمین میکرد و تخلیه ای آبرومندانه را در نظر داشت، ایفا نمود. رهبری مشترک به اتفاق تصمیم گرفت که تسلیم را رد کرده و به جنگی تمام عیار برای دفاع از بیروت ادامه دهد. با ادامه جنگ یک توازن تاکتیکی قوا بوجود آمد و دشمن را مجبور کرد که شرایط را بپذیرد.

جنگ لبنان نشان داد که جنبه از جمله سازمان هائی بود که دید روشنی از وسعت اشغال صهیونیستی

داشت. هرچند در مشخص نمودن چگونگی اجرای نقشه امپریالیستی - صهیونیستی - ارتجاعی در جهت نابودی انقلاب دچار اشتباه گردید. تحلیل های جنبه تا قبل از ژوئن ۱۹۸۲ جنگی به این بزرگی را پیش بینی نمیکردند و بیشتر روی عملیات نقطه ای و مقطعی نظر داشتند. این ارزیابی تا زمان اولین حمله های هوایی و علیرغم اطلاعاتی مبنی بر احتمال چنین حمله وسیعی که به مقاومت میرسد، باقی ماند. ارزیابی های جنبه نسبت به وسعت این تهاجم اشتباه بود. از این نظر که ما حتی در بدترین شرایط هم تصور نمی کردیم که این تهاجم از اطراف زهرانی فراتر رود.

این ارزیابی های غلط به ما درس مهمی دادند. علاوه بر این، جنگ لبنان اهمیت یکپارچگی سیاسی، تشکیلاتی و نظامی حزب را، بخصوص هنگام نبرد، روشن نمود و همچنین اهمیت وجود انضباط و از خود گذشتگی که مبارزین حتی در لحظات دشوار و بحرانی از خود نشان میدادند را ثابت کرد. جنبه نشان داد که بنواسطه یکپارچگی سیاسی نظامی و تشکیلاتی و انضباط و از خود گذشتگی رزمندگان و درستی مواضع سیاسی اش در طی جنگی وحشتناک که انحرافات زیادی در درون بسیاری از سازمانهای ملی و مترقی فلسطینی و لبنانی بوجود آورد، یک جهش تشکیلاتی و ایدئولوژیکی مهم در عمل و نه در حرف، داشته است. این بدان معنا نیست که ما در تمام طول جنگ از هر گونه اشتباهی میرا بودیم، بلکه به این معنی است که در مجموع، کارمان در هنگام نبرد مثبت بود.

**یازدهم**

جنگ آخر نمایانگر ضعف انقلاب در بسیج توده ها، با در نظر گرفتن ماهیت دشمن، اهداف تهاجمی وی و مصمم بودنش در نابودی انقلاب بود. اگر بسیج در حدی لازم صورت میگرفت، مقاومت در برابر نیروهای اشغالگر، وسیعتر و طولانی تر میشد و لطافت بیشتری را به دشمن وارد میکرد.

طی جنگ، انقلاب فلسطین به روابطش با توده های لبنان ارجحیت زیادی بخشید. ارجحیت دادن به صحنه لبنان، با در نظر گرفتن وضعیت انقلاب، اشتباه نبود ولی میبایست به صحنه های دیگر هم توجهی بسیار میکرد. باید سریعاً و با جدیت در جهت بسیج بخشهای وسیع خلق فلسطین اقدام شود و برای اینکار باید از درسهای گرفته شده و تمام اشتباهات گذشته استفاده کرد. یک چنین جهت گیری که باید جزو وظایف اولیه انقلاب فلسطین و تمام مراجع و سازمانهای مختلف آن بشمار آید، مطمئناً مستلزم انتقاد از خود و رفع اشتباهات در درون این سازمانها میباشد و باید به تمام صحنه ها توجهات لازم را نمود و نباید این روابط را تنها به یک صحنه محدود کرد. ■



هدف از اختصاص دادن صفحه "آموزش واژه‌ها و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی" در نشریه "جهان"، دستیابی به نوعی زبان و فرهنگ تئوریک مشترکی است که بتواند در خدمت ایجاد نوعی دیالوگ برای تسهیل ارتباط فکری در جنبش چپ قرار گیرد. بدلاوه، این صفحه میتواند در ارتقاء دانش تئوریک و آموزش سیاسی هواداران - سازمان و کلیه علاقمندان مفید واقع شود. در هر شماره "جهان"، ما واژه یا مقوله‌ای را مورد بررسی قرار میدهیم. این صفحه حاصل مطالعه و تحقیق رفیق یا رفقای تهیه کننده آن میباشد و تحت نظر هیئت تحریریه "جهان"، درج میگردد. از کلیه خوانندگان "جهان" میخواهیم تا واژه یا مقوله مورد سؤال خود را برای ما بنویسند و ما در فرصت مناسب آنرا در این صفحه خواهیم گنجاند.

"جهان"

## ماتریالیسم دیالکتیک

**خلاصه** - ماتریالیسم دیالکتیک را میتوان در خلاصه - ترین شکل خود به مجموعه مفاهیم ذیل بسط داده و آنرا توضیح داد:

ساده‌های درونی ناشی از تضادهای گوناگون کلیت ارگانیک هر شیئی مادی و عینی، علت تعیین کننده رشد آن به فرم کمی/کیفی و به طریق نفی در نفی و همچنین چگونگی انعکاس ذهنی این رشد میباشد.

**تاریخچه** - انسان در تولید و بازتولید حیات طبیعی خویش از یکسو و در ساختن حیات اجتماعی خود از سوی دیگر، همواره در تلاش برای رشد حیات فکری خویش در جهت کشف عام‌ترین قوانین حاکم بر رشد و تغییر طبیعت، جامعه انسانی و دنیای فکری خود بوده است. ویژگی تیره انسان در همین پراکسیس یعنی وحدت پراتیک تولیدی - اجتماعی و فعالیت تئوریک وی نهفته است. شناخت عام‌ترین قانونمندیهای تکامل عالم هستی، خصوصاً جامعه انسانی، با گذار جامعه اولیه انسانی به جامعه طبقاتی، برای طبقات تحت استثمار و در حال مبارزه برای رهائی از یوغ بهره کشی انسان از انسان، ضرورتی صدچندان یافته فلسفه علمی عالم هستی نهایتاً توسط مارکس و انگلس، با بنیان ایدئولوژی طبقه کارگر مبتنی بر یک نگاه طبقه پیگیر در براندازی نظام سرمایه داری بعنوان آخرین شکل تاریخی جامعه طبقاتی و در ایجاد شرایط تاریخی برای محو کامل همه طبقات و - برقراری جامعه کمونیستی، ایجاد شد. این فلسفه علمی در "فقر فلسفه" و "گای پیتال" (مارکس) و "آنتی دورینگ" (انگلس) تکوین یافته و بعدها "ماتریالیسم دیالکتیک" نام گرفت. با اینحال با بنیان آن، این فلسفه را "بردوش" دستاوردهای علمی طبیعی و اجتماعی - فکری گذشته و معاصر خود بنیان نهادند. اما با ماتریالیسم دیالکتیک سنتزی انتقادی از دو فلسفه بورژوازی بود: ماتریالیسم مکانیکی فوئرباخ

و دیالکتیک ایده‌آلیستی هگل. مکانیکی بودن اولی - ناقص دیالکتیک و ایده‌آلیسم دومی ناقص ماتریالیسم بود. نتیجه این استخراج انتقادی بر مبنای پیشرفته‌ترین دستاوردهای معاصر علمی زمان مارکس و انگلس یک جهان بینی بود. بقول انگلس "جهان بینی کمونیستی": مجموعه - ای تئوریک که مبین حقیقی واقعیت مشخص در کلیت آن بوده و بگونه‌ای علمی مطرح میگردد، یعنی بصورت نوعی فلسفه طبیعی که نتایج علوم خاص را در پروسه بلوغ شان تعمیم داده و توسط آنها اثبات میگردد؛ این شامل علم اجتماعی ماتریالیسم تاریخی نیز میگردد.

**تئوری**. حال به بسط بیشتر خلاصه فوق‌آراشه شده از ماتریالیسم دیالکتیک میپردازیم. از آنجا که درک هر جزء از تعریف از درک کلیت تعریف جدائی ناپذیر است، هر مفهوم بسط داده شده را موقتاً از کل جدا ساخته و به بسط و بسط آن میپردازیم.

### ۱. عینی بودن ماده،

#### علت تعیین کننده و چگونگی انعکاس ذهنی

هیچ موجود غیرمادی در عالم هستی وجود ندارد. عین وجه مقابل ذهن و هر آنچه است که مستقل از ذهن انسان (و آن هم همه انسانها) بصورت اشکال مختلف مادی وجود دارد. عین نسبت به ذهن "خودرشد" است بنا بر این عامل تعیین کننده. رشد عین در خود عین نهفته است. ذهن تنها و تنها با انعکاس حقیقی قانونمندیهای حرکت عین و **تداخل** در آن بصورت پراتیک است که قادر به تاثیرگذاری بر حرکت عین میگردد. در نظر گرفتن "خودرشد" بودن عین، در واقع - ابراز مفهوم "ماتریالیسم" است نتیجه آنکه پراتیک **انسانی** خود جزئی از عین میباشد. در نتیجه نباید عین را صرفاً بعنوان ماده طبیعی بلکه در شکل ماده انسانی - اجتماعی نیز حساب آورد. انسان با پراتیک در عین عمل

میگردد... لنین جهانشمول ترین تعریف از ماده را بدین صورت ارائه داد: "ماده یک مقوله فلسفی است که بیانگر آن واقعیت عینی میباشد که توسط حواس انسانی به انسان شناسانده شده و توسط حواس وی در حالتیکه [ماده] مستقل از وی است کپی برداری، عکسبرداری و منعکس میگردد."

## ۲. تضاد

تضاد واحد سلولی کلیت اشیا عالم هستی میباشد. شناخت اشیا عالم هستی از شناخت ساده ترین شیئی آن، یعنی تضاد آغاز میگردد. تضاد یعنی تداخل *interpenetration* اعداد. تداخل اعداد بیانگر دو گونه رابطه متقابل همزمان و مکمل بین دو قطب تضاد است: وحدت و مبارزه. هر تضاد - بعنوان ساده ترین شکل اشیا عینی دارای عماره کلیه قوانین رشد عالم هستی است بنا بر این "دیالکتیک همان تضاد است. بقول لنین: "بطور خلاصه، دیالکتیک میتواند - بعنوان دکتترین وحدت اعداد معرفی گردد. این چوهره دیالکتیک را در بر میگیرد، ولی محتاج توضیحات و بسط بیشتر است" در شناخت هر تضاد بعنوان تداخل اعداد میبایست رابطه قطبین، جهت دخالت، شدت و نوع تضاد را تمیز دهیم: ۱- رابطه تضاد بیانگر فعلیت تداخلی است که بصورت وحدت و یا مبارزه بروز میکند. ۲- قطبین تضاد بیانگر دو جزه یا وجهی است که از طریق خواص خود تضاد را با خود حمل میکنند. ۳- جهت تضاد - بیانگر این است که کدام قطب تضاد رشد یافته است و کدام زوال یافته ۴- حالت تضاد - بیانگر مرحله رشد تضاد است الف - آیا بالقوه است، یعنی هنوز - وحدت غالب است که بصورت توافق، همگونی و تطابق ظاهر میگردد. وحدت همواره مشروط، موقتی، گذرا و نسبی است. ب - آیا بالفعل (عمده) است یعنی مبارزه غالب شده است که بصورت اختلاف، تعارض و تناقض ظاهر میگردد. مبارزه - همواره مطلق است ۵- شدت تضاد - بیانگر درجه شدت حل تضاد است که بر دو نوع است: انتاگونیستی، غیر آنتاگونیستی. ۶- نوع تضاد - اینکه تضاد درجه جایگاهی در عالم هستی و درجه ارتباطی با تضادهای دیگر قرار دارد. انواع تضادها در بخش تضادهای گوناگون توضیح داده خواهد شد.

## ۳. کلیت ارگانیک هر شیئی

عالم مادی بصورت مجموعه‌هایی از تضادها وجود دارد. ماده دارای ساخت ناهمگون، لایتنامی و از بین نرفتنی است. عالم مادی دارای سازمان بوده و بصورت کلها wholes وجود دارد. هر کل مجموعه‌ای است از اجزاء (دارای خواص و گرایشاتی) که بطور خاصی به یکدیگر مرتبط اند، بطوریکه از این طریق آن کل را از روابط بیرونی خود متمایز میسازند. روابط بیشمار بین اجزاء هر کل با خود و با خارج بیانگر تضادهای بیشمار آن کل میباشد. هر شیئی مفروض یا یک کل است و یا یک جزه از کل دیگر. بدین صورت -

است که عالم مادی از کل های "تودرتو" تشکیل میگردد. بنا بر این مبنای کل یا جزه بودن یک شیئی نه یک امر دلخواهی است بلکه مبنای عینی دارد. لازم بتذکر است که یک شیئی مفروض A بعنوان یک کل، تنها در کیفیتش متفاوت بعنوان جزئی از کل دیگر، مثلا شیئی B بشمار میرود مثلا یک "کارگر" بعنوان یک کالاهواره جزئی از کل سیستم سرمایه داری است. حال آنکه بعنوان یک انسان دارای سیستم بیولوژیک یعنی در کیفیتش متفاوت یک کل مصوب میشود. "کلی" بقول لنین، جهانشمولترین مقوله است چرا که خصوصاً در عین حال هم میتواند جزه و هم کل باشد. "کلیت ارگانیک هر شیئی" یا کلیت ارگانیک خود آن شیئی - بعنوان یک کل است یا کلیت ارگانیک کل کیفیتش و شیئی که آن شیئی جزئی از آن را تشکیل میدهد. هر شیئی بعنوان یک کل دارای تضادهای ذیل است: تضادهای بیرونی با کل های دیگر، تضادهای درونی شامل تضاد کل و جزه، تضاد اجزاء با هم و تضاد درونی هر جزه. هر شیئی بعنوان یک جزه دارای تضادهای ذیل است: تضادهای بیرونی با کل های دیگر، تضادهای درونی شامل تضاد با کل خود، تضاد با اجزاء دیگر و تضادهای درونی خود. کل و جزه تنها و تنها از طریق تداخل در یکدیگر است که موجودیت مییابند. تغییر هر جزه از تغییر کل آن جداشی ناپذیر است و بالعکس تغییر هر کل از طریق تغییر اجزاء آن میسر است.

## ۴. تضادهای درونی، علت تعیین کننده

کدامیک از تضادهای بیشمار یک شیئی مادی عینی در حیات آن نقش تعیین کننده ایفا میکنند؟ بنا به تعریف، یک شیئی مفروض میتواند در عین حال یک کل باشد و یا یک جزه از یک کل متفاوت دیگر. اگر آن شیئی را یک کل محسوب کنیم تضادهای درونی آن همان کلیت ارگانیک آن شیئی بوده و بنا بر این واضح است که تضادهای درونی آن شیئی در این حالت علت تعیین کننده حیات آن شیئی مفروض کلی خواهد شد. ولی اگر آن شیئی مفروض را یک جزه از یک کل کیفیتنا متفاوت دیگر بحساب آوریم، مسئله قدری متفاوت است. آیا در این حال نیز تضادهای درونی این شیئی جزه علت تعیین کننده آن میباشد؟ متافیزیک به سؤال فوق جواب آری یا نه میدهد. با این مضمون که "اگر بگوئیم تضادهای آن کلی که آن جزه بدان متعلق میباشد تعیین کننده است بدین معناست که تضادهای درونی جزه تعیین کننده نخواهد بود. یا این یا آن، این پاسخ متافیزیک است. در حالی که پاسخ دیالکتیکی، دیالکتیک تضاد بین جزه و کل را همواره در نظر دارد. ما نباید تضادهای درونی یک جزه را، مستقل و جدا از تضادهای کل محسوب کنیم چرا که دیالکتیک جزه و کل، تداخل این دو سطح از تضادها را بیان میکند. تضادهای درونی شیئی جزه، خود بیان مجردی از تضادهای درونی کل میباشد. بنا بر این تضادهای درونی

شئی جز' تعیین کننده رشد آن میباشد ولی نه با مضمونی که متافیزیک بدان میدهد، چرا که دیالکتیک تضادهای - درونی شئی جز' را انعکاس و ادامه ویژه‌ای از کلیت است ارگانیک شئی کل محسوب میدارد. شئی جز' نه تنها حاوی تضادهای بیرونی و درونی شئی کل است، بلکه دارای - تضادهای منحصر بفرد خود نیز میباشد که مجموعه این ها - ماهیتی خاص به آن شئی جز' میدهد. شئی کل تا آنجا - میتواند در رشد یک جز' خود تعیین کننده باشد که در آن تداخل نماید یعنی تضادهای خود را به تضادهای درونی آن شئی جز' بدل سازد. بنا بر این میتوان نتیجه گرفت کسسه تضادهای درونی ناشی از کلیت ارگانیک هر شئی مادی - عینی، چه آن شئی خود یک کل باشد یا جزئی از یک کل - متفاوت دیگر، علت تعیین کننده حیات آن است. لازم به توضیح است که این واقعیت عینی را باید از تلاش ذهنی برای شناخت آن متمایز نمود. یعنی اینکه شناخت یک شئی مفروض بعنوان یک کل از درون خود قابل توضیح است حال آنکه یک شئی جز' را تنها در زمینه جایگاه خاصی که آن شئی در کلی که بدان متعلق است اشغال میکند، میتوان توضیح داد.

## ۵. رشد

تضاد خود بیان مطلق بودن رشد، حرکت و تغییر است. همانگونه که ماده بدون تضاد غیر ممکن است ماده بدون رشد نیز غیر ممکن میباشد. رشد تضاد مند ماده در زمان و مکان صورت میگیرد. زمان تناوب و تفاعل مراحل پروسه رشد تضاد است و مکان بستری آن. اگر تضادهای درونی ناشی از کلیت ارگانیک تضادهای هر شئی عینی، علت تعیین کننده رشد آن میباشد، این سؤال مطرح میشود که این تضادها و در نتیجه این رشد در چه نرم و به چه طریقی صورت میگیرد؟ برای پاسخ به این سؤال کافیهست ما چگونگی نرم و طریق رشد یک تضاد مفروض را دقیق تر بررسی کنیم.

## ۶. رشد کمی/کیفی

حرکت تضاد بمثابة علت رشد، در فرم کمی/کیفی صورت میگیرد. خواص قطبین یک تضاد در پروسه تداخل در یکدیگر موجب تغییرات کمی میگردد که انباشت این تغییرات کمی، آن تضاد را به یک تغییر کیفی جهشی سوق - میدهد و موجب ایجاد تضاد نوین با کیفیت نوین میگردد. این تضاد خود تغییرات کمی نوینی را ایجاد میکند. فرم کمی/کیفی رشد هر تضاد را چنین میتوان بسط داد: تداخل خواص در قطبین هر تضاد با یکدیگر، زمانی که هنوز این - تداخل در حالت وحدت بسر میبرد و خواص یک قطب (غالب) به خواص قطب دیگر (مغلوب) غلبه دارد، موجب ایجاد تغییرات کمی در خواص قطب مغلوب میگردد و خواص جدیدی را در آن - رشد میدهد. این خواص جدید قطب مغلوب بنوبه خود در - تداخل قطبین تضاد تا تاثیر گذار شده و روابط جدید، تداخل جدید و بنا بر این نطفه تضاد جدیدی را در دل تضاد کهنه -

شکل میدهند. تضاد جدید که دوسوی خود را در هر دو قطب تضاد کهنه می یابد، هنوز در مرحله شکل گیری است. رشد این تضاد جدید بتدریج تضاد کهنه را وارد مرحله مبارزه آن میکند بطوریکه تضاد کهنه از طریق قطب غالب کهنه و تضاد جدید از طریق قطب مغلوب کهنه در مقابل یکدیگر صف آرایی میکنند. در مرحله مبارزه، در حالیکه رشد تضاد جدید بصورت کمی به عالیترین درجه سرعت و حدت خود میرسد، در مقطعی بطور جهشی موجب تغییر کیفی تضاد کهنه گشته، با مرگ تضاد کهنه، تضاد نو متولد میگردد که بنوبه خود - تداخل نوین و تغییرات کمی نوینی را ایجاد میکند. والی آخر.

## ۷. نفی در نفی

اگر تضاد علت رشد را توضیح میدهد، اگر کمی/کیفی فرم رشد را توضیح میدهد، "نفی در نفی" توضیح دهنده جهت رشد تضاد میباشد. هر تغییر کیفی که صحبت آن در بالا آمد، یک نفی است "نفی در نفی" بر آن است که توضیح دهد: اولاً - نفی شدن یک تضاد، بمعنای ناپودی تمامی خواص - قطب غالب کهنه نیست بلکه این نفی همواره آن دسته از - کیفیات و خواصی را که تاریخاً "ضروری" و "مترقی" و روبه تکامل میباشد را حفظ کرده و در کنار ناپودی خواص مغرب گرا و ایستا، آنها را رشد میدهد. آن نفی که موجب حفظ خواص مترقی تضاد کهنه و ناپودی خواص ارتجاعی آن گردد را نفی دیالکتیکی گویند. ثانیاً - چرا نفی در نفی؟ برای - دیالکتیکی بودن یک نفی، ضروری است که خواص نو و خواص کهنه ضروری و مترقی در قطب غالب تضاد نوین با یکدیگر ترکیب (سنتز) شوند. در حالیکه سیر عمومی رشد تضاد ها بدینگونه است که خواص قطب غالب تضاد نوین اولیه که از نفی تضاد کهنه شکل میگیرد، خواص مترقی کهنه را با خود ترکیب کرده و همراه میکند. ترکیب و یگانگی این دو گونه خواص (خواص نو و خواص مترقی کهنه) است که رشد نهایی تاریخ را تضمین میکند. اینجا است که نفی دوم - تضاد کهنه از طریق نفی مجدد تضاد نو (اولی) برای تکمیل نهایی رشد ضروری میگردد. نفی در نفی در واقع سنتز کلیه مراحل رشد یک تضاد میباشد. ثالثاً - رشد تضاد بطریق نفی در نفی، بنا بر این، از ساده به پیچیده بوده و مارپیچی spiral است. انباشته شدن هر چه بیشتر خواص کهنه و - نو مترقی موجب پیچیده تر شدن رشد تضاد میگردد. در همین - حال همواره شاهد این هستیم که خواص مترقی یک تضاد - کهنه، پس از نفی در نفی آن، در سطحی عالیتر از تکامل، در تضاد نو بصورت کناری تکرار میگردد. این موجب غطت - مارپیچی و نه دایره وار رشد تضاد است رابعاً - نفی در نفی بیان مراحل شکل گیری و تولد (نفی اولی)، رشد و مرگ (نفی دوم) در پروسه هر تضاد میباشد. لازم به توضیح است که چگونگی رشد تضاد بصورت نفی در نفی، مسئله رشد بسوی مترقی، گرچه عموماً همواره صحیح است ولی در شرائطی خاص

میتواند صورت نگیرد و به تأخیر افتد. بقول لنین "این غیردیالکتیکی، غیرعلمی و از لحاظ تئوریک غلط است که ماحرکت تاریخ جهان را تدریجی و همواره بسوی جلو و بدون جهش های موقتی عظیم به عقب در نظر بگیریم."

## ۸. تضادهای گوناگون

حال که علت تعیین کننده، فرم و طریق رشد یک تضاد را توضیح داده و آن را موجب رشد هر شئی مادی و عینی دانستیم، لازم است انواع گوناگون تضادها را بشناسیم. انسان در پیرویه حیات خود در میلیاردها بار برخورد بسوی اشیاء دنیا توانسته است برخی از جهان شمول ترین انواع تضادهای آنرا شناسایی کند و آنرا با مقولات خاص خود بیان نماید. از این میان ما به مهمترین آنها اشاره میکنیم. ۱) تضادهای منحصربفرد، عام و خاص. در هر شئی، برخی تضادها هستند که برای آن شئی منحصربفرد، میباشد و در هیچ جای دیگر دنیای مادی یافت نمیشوند. بالعکس در هر شئی برخی تضادها هستند که عام و جها شمول بوده و بیسیان تضادهای عالمگیر میباشد. با اینحال باید توجه نمود که تضادهای منحصربفرد هر شئی بدون تضادهای عام نمیتواند وجود داشته باشد و بالعکس. بنا بر این کلیت ارگانیک - تضادهای گوناگون هر شئی همواره ترکیبی از تضادهای منحصربفرد و عام میباشد. تعامیت این دو نوع تضاد موجودیت خاص تضادها و آن شئی را فراهم میکنند.

۲) تضادهای علمی و معلولی. همواره در هر شئی عینی تضادهایی هستند که علت و شکل دهنده تضادهای دیگر میباشد. اینکه یک تضاد علت تضاد دیگر است ثابت است یعنی تاثیر متقابل آنها را بطه علت و معلول آنها را به هم نمیزند. و گرنه ما بطور غیر علمی به یک "همانگویی" دچار میشویم. با اینحال باید توجه کرد که در مطالعه یک رابطه علت و معلولی در بطن یک شئی همواره متوجه خواهیم شد که رابطه ای زنجیره ای وجود دارد بدین صورت که آن تضاد علمی خود معلول تضاد ثالثی است و آن تضاد معلولی خود علت تضاد رابع. مقوله "شرائط" توضیح دهنده رابطه بین تضاد علمی و تضاد معلولی میباشد یعنی اینکه همواره باید "شرائطی" فراهم باشد که یک رابطه علت و معلولی برقرار شود.

۳) تضادهای فرمی و محتوایی. فرم هر شئی مبین چگونگی سازماندهی کلیت ارگانیک تضادهای آن است. حال آنکه محتوای هر شئی مبین مجموعه خواص گرایشات و کیفیاتی است که در اجزای آن شئی یا کل که آن شئی بدان متعلق است یافت می شوند. مثلا در شیوه تولید سرمایه داری، فرم مجموعه روابط اجتماعی است که اجزای این شئی، یعنی نیروهای مولده را به یکدیگر پیوند میدهد. حال آنکه محتوای این شئی مجموعه خواص گرایشات و کیفیاتی است که در اجزای آن یعنی در نیروهای مولده وجود دارند. تضادهای فرمی در این مثال مبین تضاد بین روابط اجتماعی در تولید است حال آنکه تضادهای محتوایی تضاد بین تولید

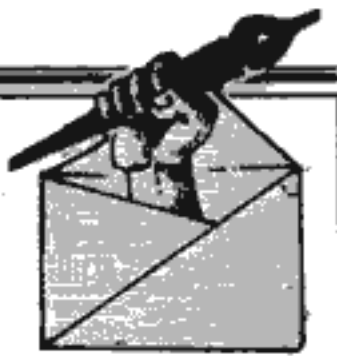
کنندگان و طبیعت است. تضادهای محتوایی نسبت بسوی تضادهای فرمی علی هستند. در نتیجه رشد محتوا زمانی فرامیرسد که دیگر رشد تضادهای محتوایی ترمز شده و خود را در قالب فرم آن شئی محدود مییابند. تضاد بین محتوای رشد یافته و فرم کهنه منجر به تلاشی فرم کهنه و ایجاد فرم نو میگردد. با این حال باید توجه کرد که تضادهای فرمی نیز بنوبه خود بعنوان معلول، تا شری متقابل را در چگونگی رشد محتوا ایفا میکنند و میتوانند برای یک دوره بطور بلاواسطه تعیین کننده گردند.

۴) تضادهای جوهری و نمودی. تضادهای جوهری (ماهوی) یک شئی مجموعه تضادهای حاکم و نسبتا پایدار بر رشد آن شئی میباشد و رشد شئی بسته به رشد آن تضادها میباشد. این تضادها را تضادهای اصلی نیز میگویند و بدین طریق آنها را از تضادهای فرعی و غیر حاکم متمایز میسازند. در بین این تضادهای جوهری یا اصلی، آن تضادی که بنیان این تضادها را شکل داد و حیات کل شئی به محور رشد آن تضاد اصلی میچرخد را تضاد اساسی میگویند. تضادهای فرعی، یا پس مانده از تضادهای اشیائی هستند که شئی مفروض از دل آنان بوجود آمده یا تضادهایی هستند که بطور نسبی در دل شئی مفروض شکل گرفته و نطفه های تضادهای اشیاء آینده را تشکیل میدهند. رشد هر شئی بیان رشد تضاد های جوهری - اصلی/اساسی آن میباشد. شکل گیری تولد هر شئی با شکل گیری و تولد تضاد اساسی و دیگر تضادهای اصلی آن میسر شده و مرکب آن شئی نیز مضبوط به حل تضاد اساسی آن است. در پیرویه رشد هر شئی همه تضادهای اصلی آن به یکباره بالفعل نمیکردند، بلکه همواره یک تضاد اصلی است که برای یک دوره بالفعل شده طالب حل شدن میگردد و خود را در مجموعه بی شماری از تضادهای نمودی بیان میکند. این تضاد اصلی را تضاد عمده آن شئی گویند. بنا بر این تضاد عمده یک شئی آن تضادی است که برای یک دوره حیات تضادهای دیگر شئی را تحت الشعاع خود قرار میدهد. عمده در مرحله مرکب شئی است که از بین تضادهای اصلی، تضاد اساسی عمده شده و با حل آن شئی تغییر کیفی کرده و نفی میگردد. تضادهای فرعی نیز میتوانند بنوبه خود در مقاطعی برای یک دوره عمده گردند.

۵) تضادهای ضروری و تصادفی. در هر شئی، تضادهای جوهری بیان تضادهای ضروری آن هستند که وجود آنها برای حیات آن کل ضروری است. ضروری بودن یک تضاد لزوما - بمعنی اجتناب ناپذیر بودن آن نیست. تضادهای ضروری زمانی اجتناب ناپذیر میشوند که همه تضادهای ضروری دیگر بعنوان یک اثر ناتمام از لحاظ تاریخی حذف شده باشند. تضادهای نمودی هر شئی معمولا بصورت تضادهای تصادفی بروز میکنند حال آنکه تضادهای تصادفی خود بیان ضرورتی پنهان میباشد.

۶) تضادهای واقعی و ممکن. تضادهای واقعی آن تضاد -





# از خوانندگان

● آمریکا - کالیفرنیا، لوس آنجلس  
ن: چک ارسالی شما دریافت شد.  
ضمن تشکر، اقدام میشود.

● آمریکا - شیکاگو، بیژن: رفیق عزیز، نامه شما دریافت شد. از اینکه با وجود اشتراک "جهان"، موفق به دریافت مرتب این نشریه شده اید، متأسفیم. اخیراً اصلاحات جدی در تنظیم ارسال نشریات به مشترکین صورت گرفته است. نامه شما فاقد هر نوع آدرسی بود. برای تسهیل در پیگیری تأخیرات پیش آمده، نیاز به آدرس شما داریم.

● آمریکا - مدیسون: چک ارسالی و درخواست شما دریافت شد. ضمن تشکر بسیار، اقدام میشود.

● آمریکا - میامی، م. ج: دوست عزیز، نامه شما دریافت شد. با پوزش بسیار، مسئله مورد نظر پیگیری میشود.

● آمریکا - اکلاهوا، ا. ش: نامه و مبلغ ارسالی شما دریافت شد. بسیار متشکریم.

● آمریکا - آستین تگزاس، بس: درخواست و چک ارسالی شما دریافت شد. ضمن تشکر، اقدام میشود.

● آمریکا - هسته شامویان (هوادار سچفا): نامه و نوشته ارزنده شما دریافت شد. بدلیل تراکم مطالب در شماره های بعدی حتماً از آن استفاده خواهد شد. بسیار متشکریم.

● قطر - دوست عزیز ط. خسرو مبارکی: نامه شما دریافت شد. شما میتوانید از طریق همین آدرس لیست کتب درخواستی خود را بفرستید و وجه لازم را به آدرسی که در صفحه مربوط به کدهای کمک های مالی و آدرس ها (۵۰ یا ۵۱) "جهان" درج میشود، ارسال دارید و کپی چک یا حواله بانکی ارسالی را برای ما نیز بفرستید تا در ارسال نشریات و کتب تاخیری صورت نگیرد. با آرزوی موفقیت.

● آمریکا - لوس آنجلس، ع: چکهای ارسالی شما رسید. با تشکر، نسبت به درخواست شما اقدام لازم بعمل آمد.

● آمریکا - ویرجینیا، م. ا: نامه محبت آمیز و چک ارسالی شما رسید. ضمن تشکر بسیار، اقدام میشود.

● فرانسه - کمیته خبر (هواداران سچفا): "اخبار جهان" تا شماره ۱۳۶ دریافت شده است. از زحمات و همکاری های شما بسم خود قدردانی میکنیم.

● ترکیه - "مشول روابط بین المللی انجمن دانشجویان هوادار سچفا": نامه شما و اخبار مستدرج در آن که گزارش ۵ عملیات بمب گذاری نیروهای انقلابی ترکیه در اعتراض به وضعیت زندانهای سیاسی بود، دریافت شد. ضمن تشکر، انتظار داریم اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان و اقشار مختلف مردم ترکیه و نیز سازمانهای مترقی و انقلابی این کشور در ابعاد و اشکال گوناگون آن مورد توجه قرار گرفته و برای درج در "جهان" ارسال گردد.

● سوئد - هواداران سچفا (گوتنبرگ): رفقا نامه شما در پاسخ به نامه قبلی ما دریافت شد. از توجه جدی و مسئولانه شما بسیار ممنونیم. با بهترین آرزوها.

● آمریکا - ایندیاناپولیس، جاوید: رفیق عزیز، اخبار ارسالی شما رسید. از همکاری مداوم شما صمیمانه تشکر میکنیم.

● آمریکا - شیکاگو، ک. م: نامه محبت آمیز شما دریافت شد. از بابت تاخیر مورد نظر که در ماههای اخیر پیش آمده است، متأسف هستیم. تلاش میشود با اصلاحات جدید، مشکلات این چنینی حل شود.

● استرالیا، سیدنی - رفقای عزیز نامه مورخه ۱/۸/۸۴ شما دریافت شد. ما متأسفیم که نشریات ارسالی بدستتان نرسیده است. اقدام لازم جهت ارسال مجدد نشریات درخواستی شما بعمل آمد. موفق باشید.

● آمریکا - ویرجینیا، م. ا: نامه محبت آمیز و چک ارسالی شما رسید. ضمن تشکر بسیار، اقدام میشود.

● آمریکا، میسوری - ع. ص: در - خواست اشتراک شما رسید. ضمن تشکر، اقدام میشود. برای اطلاع از مقدار هزینه اشتراک به صفحه ۵۱ "جهان" مراجعه کنید.

● آمریکا - میامی، رفیق ب: از طرح و بریده های ارسالی شما بسیار متشکریم. ملاحظاً مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

● آمریکا - دیویس، رفیق م: مقاله ارزنده و با مناسبت شما رسید. بزودی از آن استفاده خواهد شد. بسیار ممنونیم. در مورد منابع مورد نیاز شما، تماس خواهیم گرفت.

● سوئد - رفقای مشول سازمان استکپلم: برای امکانات مورد درخواستان جهت برگزاری مراسم بزرگداشت قیام و سیاهکل، بهتر است با مشولین تشکیلاتی و فرهنگی سازمان آمریکا تماس بگیرید. موفق باشید.

● هند - رفیق م: نامه شما دریافت شد. از احساس مسئولیت و جدیت شما ممنونیم. در مورد کتاب، مستقیماً با شما تماس خواهیم گرفت.

● کانادا - "حیدر عمو اوغلی": اشعار ارسالی شما دریافت شد. ضمن تشکر، بموقع و بتدریج مورد استفاده قرار خواهد گرفت. توصیه میکنیم اشعار انگلیسی را برای استفاده در Iran Solidarity برای رفقای مشول آن در کمیته دفاع سازمان آمریکا ارسال دارید.

● آمریکا - نیویورک، رفیق م: ترجمه ها، اخبار و مطالب ارسالی شما که بسیار مورد استفاده و مناسب هستند، دریافت شد. ضمن تشکر برای توضیحات بیشتر تماس گرفته خواهد شد.

● هند - ع. ش: رفیق عزیز، نامه محبت آمیز شما و نکات انتقادی تان دریافت شد. ضمن تشکر، نکات مسورد نظر شما منتقل و مورد توجه قرار خواهد گرفت.

● **آلمان، دوتموند** - رفیق ر: نامه محبت آمیز شما با مدتی تاخیر بدست ما رسید. ضمن تشکر، در پاسخ به سوال شما باید بگوئیم که برای چاپ اشعار هواداران پیش شرط هائی قائل نمیشویم بجز اینکه شعرهای رسیده (چه از هوا داران و چه غیر هواداران) مناسب باشد یعنی هم محتوای سیاسی اجتماعی مترقی داشته باشد و هم از غنای نسبی ادبی و هنری برخوردار باشد. لیکن از آنجا که سعی می شود تا حد امکان اشعار بمناسبت تم اصلی هر شماره "جهان" یا وقایع مهم تاریخی و اجتماعی همزمان با آن شماره نشریه انتخاب گردد، بسیاری از شعرهای رسیده در نوبت می ماند تا در فرصت مناسب مورد استفاده قرار گیرد. مسلماً از دریافت شعر شما نیز استقبال خواهیم کرد.

● **اسپانیا** - سازمان سیاسی - ورزشی کونگ فوتوا در خارج از کشور - ف. م: نامه محبت آمیز شما که حاوی نکات اطلاعاتی در مورد وابستگی سازمانی لیست شهدا، منتشره از طرف سازمان مجاهدین بود، دریافت شد. ضمن تشکر بسیار، از اطلاعات ارسالی شما در بررسی های خود استفاده خواهیم کرد. ضمناً دومین کلاژ ارسالی شما هم دریافت شد. برای ما مشخص نیست که آیا بریده های جمع آوری شده را شما به نام سازمان خود منتشر میکنید و آیا عنوان خاصی دارد یا خیر؟

● **پاکستان** - "مدهای از هواداران سابق سازمان مجاهدین خلق ایران": اعلامیه همبستگی شما با بلوچ راج - زرمیش (جنبش خلق بلوچ ایران) دریافت گردید. متشکریم.

● **آمریکا** - دیویس، و.و.: نامه شما دریافت شد. ضمن تشکر در مورد انتقادات در این زمینه که چرا در "جهان" راجع به سرکوب و ستمی که بر بهائیان میشود، مطلبی نمی گنجانیم، باید بگوئیم که ما همواره سرکوب اقلیت های ملی و مذهبی ایران را توسط رژیم ارتجاعی و ستم پیشه جمهوری اسلامی محکوم میکنیم. اگرچه ما نیز مثل شما تفاوت اساسی بین

موقعیت تاریخی - سیاسی و اجتماعی بهائیان با خلقهای تحت ستمی نظیر خلق کرد، قائل هستیم، اما هر نوع ستمی را از جمله ستم بر اساس مذهب، قومیت یا جنسیت و... را محکوم دانسته و علیه آن مبارزه می کنیم. اگر خود شما مطلب مستند، علمی و مفیدی در زمینه سرکوب بهائیان تهیه کنید، در صفحات "جهان" مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

● **هند** - رفیق م. س.: شعر، نامه مسئولانه و انتقادهای بجا بهمراه ترجمه ارسالی شما دریافت شد. ضمن تشکر بسیار چاپ آنها بررسی خواهد شد. در جواب به نکات مورد سوال باید بگوئیم که مقاله مورد اشاره - ثان در باره مجاهدین تا بحال دریافت نشده است. سایر نکات مطروحه نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت.

● **آمریکا** - کالیفرنیا سان ولسی - د. م.: چک ارسالی شما دریافت شد. ضمن تشکر اقدام میشود.

● **سوئد** - رفیق بر: طرح زیبای شما که بمناسبت سالگرد شهادت صدبهرنگی تهیه و ارسال داشته بودید متأسفانه دیر بدست ما رسید. وبدلیل محدودیت های مالی امکان چاپ پهنکی آن را نداریم و البته چاپ سیاه و سفید آن نمای طرح را بهم میزند ما در اینجا قسمتی از نامه نوشته دلنشین شما را عیناً نقل میکنیم: "این هدیه ای کوچک از رفیقای کوچک در این سوی دنیاست در سالنگشت شهادت معلم بزرگ انقلاب برای شما که با اندیشه او در راه او قدم میزنید و در تلاشید... میتوانم بگویم ما در زمانه ای زندگی میکنیم که "صد دیگر از تک بودن و در اسطوره ماندن - که مطمئناً نه خواست او و نه تک، تک ماست - بیرون آمده و به تداوم رسیده است. چرا که اینک صدها فراوان، فراوان در میان توده های انقلابی میهنمان، از شهرها و روستاهای دور و نزدیک گرفته تا کارخانه ها و کلاسهای درس و نهائین در زندانها و پهای جوخه های اعدام، با اندیشه کمونیستی به تلاش خستگی ناپذیر در راهها میزنند. مشغولند، دیگر ما هم سیاه کوچولو" به تنهایی راه دریا را نمی پوید... وجود هزاران زندانی قهرمان و پایداری هواداران سچفا... نما یا نگردد و راه صد و تلاش ما همان کوچک قصه های اوست که اینک به واقعیت پیوسته اند و بسوی دریاهای آینده در حرکتند..."

● **آمریکا**، کالیفرنیا - ع. ش.: چک ارسالی و درخواست شما رسید. ضمن تشکر، اقدام میشود.

### نشریات رسیده

● سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا (هوادار سچفا): خبرنامه Iran Solidarity News شماره - اکتبر ۸۴، دریافت شد. متشکریم.

● کمیته سیاهکل (هوادار سچفا) تایلند: نشریه ارسالی شما دریافت شد. متشکریم.

● سازمان دانشجویان ایرانی در هند (هوادار سچفا) - خبرنامه شماره ۱۸ و اعلامیه های ارسالی شما دریافت شد.

● سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز (هوادار سچفا) - خبرنامه شماره ۲۵ شما دریافت شد. متشکریم.

● سازمان دانشجویان ایرانی در وین - اطریش (هوادار سچفا) - از ارسال جزوه ما چه میخواهیم و برای چه مبارزه می کنیم، طرح برنامه سچفا، متشکریم.

● هواداران سچفا در لوئیزیانا - سومین شماره نشریه همبستگی بدستمان رسید. متشکریم.

● سازمان سوسیالیستهای ایران - نشریه جنبش سوسیالیستی شماره اول دریافت شد. متشکریم.

● هواداران سچفا، گوتنبرگ - نشریه اخبار، شماره ۳ دریافت شد. این شماره حاوی مقالاتی در باره نامه بنی صدر به خمینی، بازی های المپیک، درماندگی و استیصال بیماری حزبی ها، خدمات درمانی در کوبا، ارتش و نقش آن در جامعه، اخبار دانشجویی و... میباشد.

● حزب دمکرات کردستان ایران، تشکیلات اروپا - بولتن خبری شماره ۸۷ دریافت شد. متشکریم.

● انجمن های دانشجویان ایرانی در کانادا (هوادار سچفا): هفته نامه خبری شماره ۶۳ شما دریافت شد. متشکریم.

● انجمن دانشجویان هوادار سچفا در ترکیه - خبرنامه ارسالی شما، شماره ۷ دریافت شد. متشکریم.

انبوه انتظار

با چشمانه با دهان  
 با قلبها نه با زبان  
 با یادگار داماد شعر من میخواند  
 آیا رطوبت چشمان درشت قبیله من  
 لطافت زنده بهار را  
 در شداوم پایش  
 بشارت نمیدهد؟  
 آیا تحول سفیده چشمان قوم من  
 به رنگ خون  
 طلوع رنگ دگر را  
 صدا میدهد؟  
 در پای چوبه های ستم  
 شلیک بی امان توهم  
 از انتهای شب آیا  
 خبر نمیدهد؟  
 حجم عظیم فریاد غاصبین  
 چکیدن خون ماشه های نفرت را  
 با دست بچه های محله پائین  
 پیام نمیدهد؟  
 های ای عطف پر نکوه  
 رنگین گمان ازدهام  
 سر زن میان جنگل و کوه  
 میان منطق اعدام  
 در سینه های شنه فقر  
 بر شانه های مقاوم زحمت  
 در بیکران جنگل ما  
 سر زن نوید رسای فتح  
 در لایلای جمع اسیران  
 در فوج فوج سیاه مزدوران  
 در لانه های توطئه  
 سرتاسر جهان ...

با نام و با نشان  
 با نام حیدر و وارطان  
 با نام موج خون، توماج  
 در گشتزار ترکمن  
 با نشان تقسیم تفنگ  
 با نشان حکومت شورا  
 با نشان آزادی زن

م- دیدار  
 بهار ۱۳۶۲

با من بگو

با من بگو، دیگر  
 با کدامین نگاه مرا به شرابخانه  
 عشقت خواهی برد  
 همه جا پر از کمینگاه است  
 باشلیک، باشلیک، نگاههای عاشق را  
 دیربست گلوله باران زهر آکین ترین  
 خنجرها کرده اند  
 چشمان شاد و شیدایی ترا  
 ای محبوب من، محبوبه من  
 کدامین سیاهچاله به گوری میخواستند  
 (۲ مرداد ۶۳، حمید، دهلی)

بگذار گریه کنم

بگذار گریه کنم  
 بیارم دریاها را خون  
 اقیانوسی در چشم من است  
 شاید هم بیشتر  
 امان نمیدهد  
 گرفتاری  
 سحر تا شام دوییدن  
 چانه زدن برای لقمه نانی  
 کدامشان را گریه کنم  
 محمود را عمق آسمان آبی صاف را  
 مریم را ستاره را  
 حسن را خورشید را، کدامشان را  
 اشک بریزم  
 گلناز چشمه زلال را  
 پروانه را، آفتاب را  
 عزیز، جلال، عباس  
 فرشته، زاله، محبوبه، همه را کشند  
 بگذار گریه کنم  
 تمام اسمها را  
 به اندازه تمام ابرهای آبدار  
 بگذار اشک بریزم

۲۲ اردیبهشت ۶۳  
 حمید، دهلی

از کجا میدانید

از کجا میدانید  
 که مذاسی از فریاد  
 در کلویی از آتش  
 خاموش  
 نمی جوشد  
 در سینه کنجی از این تیره شیشمان فرا موشی  
 از کجا میدانید  
 که نخواهد جوشید  
 ناگهان بغض پتیمانه ای این خاموشی؟

اسمعیل خوبی

... خاک

خاک میل به بیداری در خود من پروراند  
 خاک تمنای سخن دارد  
 خاک زمزمه خشم سرداده است  
 خاک تنوره نفرت می کشد  
 خاک خسته  
 خاک خونین.

خاک عمیانگر

کشور من ...

\*\*\*

ز خالیزارهای سبز شمال  
 تا صحراهای تفت خنده جنوب  
 ز آسمان بی دغدغه بلوچستان  
 تا کوهساران پر شنتنه کردستان  
 ز لچک بمران نرنجگار  
 تا نخل کاران جنوب  
 همصدا ... فریاد نفرت سرداده اند  
 و سرود همبستگی به دست باد سپرده اند  
 ز تنهایی های کوچ کنندگان بلوچ  
 تا جان فشانی های پیشمرگان کرد  
 همه همقدم زبهر آزادی اند

و سلسله های انتقام به سوی رجای نشانه رفته اند ...

... و خاک می جوشد  
 و شکوفه ها نمو می کنند  
 و تولدی دیگر را نوید می دهند  
 تولد جهشی دگر  
 تولد شراره نوین

تولدا انقلاب راستین

خاک آستن سوسیا لیزم است "دسم"





